

نقش علمای شیعه در علم تخریح*

عباس محمودی**

چکیده

تخریح یعنی خارج کردن متن‌ها، موضوعات، محتواها، منابع و طرق متعدد حدیث از مصادر آن. این موضوع، ابتدا زیرمجموعه قواعد الحدیث یا درایه الحدیث بوده و اکنون، دانشی مستقل محسوب می‌شود. اهل سنت در روشمندسازی این دانش، فعالیت‌هایی انجام داده‌اند. عالمان شیعه گرچه در مباحث نظری تخریح اثری تألیف ننموده‌اند، به شیوه‌های مختلف به تخریح احادیث پرداخته‌اند. در این نوشتار، نقش موثر عالمان شیعه در توسعه و برجسته‌سازی فایده‌های دانش تخریح تبیین شده است. فایده این پژوهش، علاوه بر تبیین جایگاه تخریح، شناسایی گونه‌ها و طرق تخریح حدیث است. این نوشتار توانسته با مطالعه و تحقیق آثار حدیثی شیعه، علاوه بر رد شبهه اختصاصی بودن دانش تخریح به اهل سنت، نقش مؤثر شیعه در توسعه این دانش را نشان داده و ضمن شناسایی گونه‌های مختلف تخریح به تحلیل و بررسی آن بپردازد.

واژگان کلیدی: شیعه، تخریح حدیث، اعتبارسنجی حدیث

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۰۷ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۰/۱۷.
**. مدرس مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم: abbasmahmoodi1358@yahoo.com

مقدمه

حدیث مهم‌ترین منبع استنباط احکام اسلام پس از قرآن است. از مهم‌ترین ابزار سنجش اعتبار حدیث که با منبع، سند، متن و محتوا ارتباط دارد، دانش تخریح است. با تخریح هر حدیث می‌توان به منابع متعدد، متن‌های مختلف، طرق گوناگون و نمایه‌های موضوعی آن دست یافت. عالمان شیعه، گرچه در اصول، قواعد و مبانی دانش تخریح کتابی تألیف نکرده‌اند، در عمل به این امر توجه داشته و به شیوه‌های متعدد به آن پرداخته‌اند تا جایی که می‌توان ادعا کرد برخی گونه‌های ناب تخریح در آثار عالمان شیعی، منحصر به آنان است یا در آثار اهل سنت کمیاب است؛ برای نمونه، عالمان شیعه گستره تخریح را توسعه داده و به منابع شیعی اکتفا ننموده‌اند و در جای جای آثار خود، از منابع اهل سنت نیز نقل نموده‌اند، در حالی که این رویه در اهل سنت وجود ندارد.

تاکنون پژوهشی پیرامون جایگاه و نقش عالمان شیعه در گسترش این دانش انجام نگرفته است. پژوهش پیش‌رو برای اثبات گستردگی نقش عالمان شیعه در دانش تخریح و توسعه بهره‌وری از فایده‌های این دانش، نمونه‌های متعددی از عملکرد دوازده تن از محدثان شیعه را در انواع تخریح آورده است. با توجه به اهمیت بحث از یک سو، تازگی مباحث از سوی دیگر و همچنین اختلافی بودن دیدگاه‌ها، ابتدا تعریف تخریح به شکل مبسوط آورده می‌شود.

الف) مفهوم‌شناسی

۱- تخریح در لغت

تخریح از باب تفعیل و از ریشه خرج است. این ریشه در دو اصل معنایی به کار رفته است. یکی در معنای خارج شدن و آشکار شدن که ضد معنای دخول است (ر.ک: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۲۲: ۱۷۵ / ۲؛ العین، ۱۵۸ / ۴؛ ابن منظور، لسان‌العرب، ۱۴۱۴: ۱۴۱ / ۲) و دیگری در معنای اجتماع دو رنگ مختلف در یک شیء است (ر.ک: ابن منظور، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۲۲: ۱۷۵ / ۲). بنا بر اصل معنایی اول، «خَرَجَ، یَخْرُجُ، خُرُوجاً وَ تَخْرِیجاً»، به معنای خارج شدن، بیرون آمدن از مکان یا حالت خود و ظاهر شدن است. ابن منظور می‌نویسد: «تَخْرِیجُ الرَّاعِیَةِ المَرْتَعِ، یعنی آن تأکل بعضه و تترك بعضه» (ابن منظور، لسان‌العرب، ۱۴۱۴: ۱۴۱ / ۲) و راغب اصفهانی می‌نویسد: یعنی از جایش یا حالش بیرون آمد و ظاهر شد. ممکن است این خروج در امور مادی و روزمره مانند بیرون شدن از خانه، شهر یا حتی بیرون آوردن لباس اطلاق شود؛

چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص / ۲۱)؛ «موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت»، ﴿إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْفَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَدْنَاكَ مَا مِمَّا مِنْ شَهِيدٍ﴾ (فصلت / ۴۷)؛ «آنچه به صورت میوه از شکوفه‌ها بیرون می‌آید» یا ممکن است خروج در مورد حالات و امور نفسانی باشد؛ مانند: ﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (اعراف / ۱۳)؛ «فرمود: از آن مقام فرو شو، تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر نمایی. پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی» و این آیه که می‌فرماید: ﴿فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (غافر / ۱۱)؛ «آیا اینک راهی هست که ما از این عذاب بیرون آییم؟».

نکته دیگر اینکه «إِخْرَاج» مصدر باب افعال، غالباً در مورد اجسام به کار رفته و گاهی در امور تکوینی که پیدایش آن از افعال خدای تعالی است، استفاده شده است؛ مانند: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (نحل / ۷۸)؛ «خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی‌دانستید بیرون آورد»؛ و آیه شریفه ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَوَّلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ تَبَاتِ شَعَىٰ﴾ (طه / ۵۳)؛ «همان کسی که زمین را برایتان گهواره‌ای ساخت و برای شما در آن، راه‌ها ترسیم کرد و از آسمان آبی فرود آورد. پس به وسیله آن، جفت جفت رویدنی‌های گوناگون بیرون آوردیم»، ولی «تخریج» بیشتر در علوم و صناعات به کار می‌رود.

بنا بر اصل معنایی دوم، «تَخْرِيجُ» به زمینی گفته می‌شود که برخی از نواحی آن علفزار و سبزه روییده و برخی نقاط آن خشک است؛ به همین دلیل، وقتی کسی بگوید: «مررت علی أرضٍ مُخْرَجَةٍ» یعنی عبور کردم از اماکنی که بر برخی جاهای آن باران باریده بود و سبز شده بود و برخی جاهای آن خشک بود و سفیدی زمین از بین سبزی علفزارها مشخص بود. همچنین به کسی که مقداری از سفیدی کاغذی را نوشته و مقداری را رها کرده باشد، می‌گویند: «خَرَجَ الغلامُ لَوْحَهُ تَخْرِيجًا». از همین باب، منطقه‌ای در راه مکه که زمینی دو رنگ (برخی جاهای آن سفید و برخی سیاه) دارد، «الْخَرْجَاءُ» نامیده‌اند و گوسفندی که دو رنگی باشد یعنی نصف آن سفید و نصف دیگرش سیاه باشد، «شَاةٌ خَرْجَاءُ» می‌گویند. همچنین به اسبی که شکم و دو پهلویش آن سفید و بقیه اعضایش رنگ دیگری باشد، «فَرَسٌ أَخْرَجٌ» می‌گویند (ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۲۷۸).

بنابر آنچه گفته شد، مراد از تخریج در دانش حدیث، برگرفته از اصل معنایی اول به معنای خارج شدن، بیرون آمدن از مکان یا حالت خود و ظاهر شدن است.

۲- تخریح در اصطلاح

عالمان شیعه گرچه به تخریح عملی روایات پرداخته‌اند، تعریفی مستقل از تخریح حدیث ارائه نکرده‌اند؛ به همین دلیل فقط تعاریف موجود اهل سنت بیان می‌شود. تخریح در اصطلاح محدثان و فقیهان اهل سنت متفاوت است، لذا ابتدا تعریف‌های فقیهان و اصولیان و آن‌گاه دیدگاه محدثان ذکر می‌گردد.

۱/۲. دیدگاه فقیهان و اصولیان

واژه تخریح نزد فقیهان و اصولیان اهل سنت کاربردهای متفاوتی دارد که در چهار دسته می‌توان جمع‌بندی کرد:

یک: تخریح رسیدن به اصول ائمه حدیث و قواعدی است که به کمک آنها به احکام فقهی دست یافته می‌شود؛ یعنی مخرَج با تتبع و استقرا در فروع فقهی به قاعده و اصلی که مورد استناد آن امام حدیث بوده، دست می‌یابد و آن اصل را به او نسبت می‌دهد.

دو: تخریح یعنی برگرداندن اختلافات فقهی به قواعد اصولی. به واسطه این تخریح، اسباب اختلاف فقها روشن می‌گردد. این نوع تخریح را تخریح فروع بر اصول می‌نامند.

سه: تخریح به معنای استنباط مقید، یعنی استکشاف رأی امام حدیث در مسائل جزئی‌های که از او در آن مسئله خاص نصی ایراد نشده است. این مطلب، با ملحق کردن آن مسئله به مشابهات رسیده از او یا داخل کردن این مسئله در یکی از قواعد آن امام به دست می‌آید. معنای غالبی تخریح در نزد فقیهان همین است که در مباحث اجتهاد و تقلید بیشترین کاربرد دارد.

چهار: تخریح به معنای تعلیل یا توجیه آرای نقل شده از ائمه حدیث و بیان مأخذ آنها در آن رأی از طریق استنباط و استخراج علت و اضافه حکم به آن است. این قسم تخریح، را تخریح مناط گویند (ر.ک: التخریح عند الفقها و الاصولیین، ۱۰ و ۱۱).

۲/۲. دیدگاه محدثان

محدثان اهل سنت تعریف‌های متعددی از تخریح ارائه داده‌اند. مجموع این تعاریف را در چهار دسته می‌توان جمع‌بندی نمود:

یک: تخریح مترادف با «اخراج» و به معنای ابراز و آشکار نمودن حدیث با ذکر راویانی است که روایت از طریق آنها به ناقل رسیده است؛ برای مثال، وقتی می‌گویند: «هذا حدیث اخرجه یا خرجه البخاری» منظور آن است که بخاری آن را با سندی مستقل روایت کرده است. ابن صلاح در کلام خود، تخریح را به این معنا به کار برده است؛ آنجا که در مقام بر شمردن انواع

نگاشته‌های حدیثی می‌نویسد: «و للعلماء بالحديث في تصنيفه طريقتان: احدهما التصنيف على الابواب، و هو تخريجه على احكام الفقه و غيرها. و الثانية: تصنيفه على المسانيد و...» (حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحديث، ۱۲۸) که منظور از «هو تخريجه» روایت و آشکار نمودن آن برای مردم در کتابش است.

دو - مترادف با کتاب مستخرج (ر.ک: طحان، اصول تخريج الحديث و دراسة الاسانيد، ۱۹۷۹: ۱۰؛ سیوطی، تدریب الراوی، بی‌تا: ۱/ ۱۱۲). کتاب مستخرج یکی از انواع نگاشته‌های حدیثی است که نویسنده در آن، روایات یکی از کتاب‌های حدیثی را به غیر از اسناد صاحب کتاب، بلکه با سندی که خود از شیوخ و اساتید خود در دست دارد، نقل می‌کند. تخريج به این معنا در کلام برخی از محدثان از جمله ابن صلاح به کار رفته است (ر.ک: اللشحوه، المفصل فی اصول التخریج و دراسة الاسانيد، بی‌تا: ۷).

سه - به معنای بیرون آوردن احادیث از لابه‌لای کتاب‌های حدیثی و روایت نمودن آنها با سند. چنان که سخاوی درباره این معنا از تخريج می‌گوید: «تخریج عبارت است از اینکه محدث احادیث یک نوع از نگاشته‌های حدیثی از قبیل اجزاء، مشیخه‌ها و غیره را خارج کند و آنها را با سند خود یا یکی از شیوخ حدیثی یا اقران خویش و همانند آنها نقل نماید. و ضمن مشخص کردن مرتبه آنها (صحیح، حسن، ضعیف)، به صاحبان کتاب‌ها نیز ارجاع و نسبت دهد» (سخاوی، فتح المغیث، ۱۴۰۳: ۲/ ۳۸۲). این معنا با معنای قبل دو تفاوت دارد. اول اینکه در آن معنا، روایات مسند یک کتاب حدیثی را با سندی غیر از سند مؤلف آن کتاب می‌آورد، اما در اینجا ممکن است روایات مسند نباشند و دیگر آنکه در معنای قبل، مرتبه حدیث مشخص نمی‌شود اما در این تعریف، مرتبه حدیث مشخص می‌شود.

چهار - دلالت و راهنمایی؛ یعنی مصادر اصلی حدیث، مشخص و روایت به آنها ارجاع و نسبت داده شود. محمود طحان از علمای معاصر اهل سنت می‌گوید: «تخریج یعنی راهنمایی به موضع و مکان حدیث در مصادر اصلی که آن را با سندی مستقل نقل کرده‌اند. همچنین بیان جایگاه و رتبه حدیث در صورت نیاز» (ر.ک: طحان، اصول تخريج الحديث و دراسة الاسانيد، ۱۴۰۴: ۱۰). با تأمل در سخنان محدثان و تألیفاتی که در زمینه تخریج داشته‌اند، روشن می‌شود که مراد آنها از این معنا، صرف ارجاع و نسبت دادن نیست، بلکه منظور، ارجاع و نسبتی است که همراه با تعیین مرتبه حدیث است که خود منوط به بررسی حال راویان حدیث می‌باشد (ر.ک: الشحوه، المفصل فی اصول التخریج و دراسة الاسانيد، بی‌تا: ۱۱). از همین رو، برخی محققان، تخریج را تنها ذکر طرق روایات ندانسته‌اند، بلکه بیان درجه حدیث از نظر صحت و ضعف را نیز جزئی از معنای تخریج قلمداد نموده‌اند (به عنوان نمونه ر.ک: قطان، مباحث فی علوم الحديث، بی‌تا: ۱۴۹؛ حصول التفریح باصول التخریج، ۱۳).

معنای شایع و مشهور بین محدثان اهل سنت همین معنای اخیر است و غالب آنها مخصوصاً متأخران، لفظ تخریج را در این معنا استعمال کرده‌اند.

ج) دیدگاه علمای شیعه

عالمان شیعه هم در آثار خود، لفظ تخریج و مشتقات آن به کار برده‌اند؛ برای مثال، شیخ صدوق در موارد متعدد پس از ذکر روایت می‌نویسد: «وَقَدْ أَخْرَجْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مُسْنَدًا فِي كِتَابِ الْمَعَارِجِ» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۱/ ۲۰۰)، «وَقَدْ أَخْرَجْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مُسْنَدًا فِي كِتَابِ الْفَوَائِدِ» (همان، ۲۰۳)، «وَقَدْ أَخْرَجْتُ هَذِهِ الْأَخْبَارَ مُسْنَدَةً مَعَ مَا رَوَيْتُ فِي مَعْنَاهَا فِي كِتَابِ فَصَائِلِ الصَّلَاةِ» (همان، ۲۱۱) و ...

سید مرتضی هم از لفظ تخریج استفاده کرده‌اند. وی می‌گوید: «احادیث دارای ظاهر نادرست و مخالف حق بر دو قسم‌اند. گونه‌ای از آنها دارای تأویلی قریب و به دور از تکلف است. این قسم احادیث جایز است صادق باشند و مراد از آنها معنایی باشد که تخریج می‌کنیم و قسم دوم احادیثی هستند که تخریج و تأویل آنها با دشواری و تکلف امکان‌پذیر است؛ به گونه‌ای که از حد فصاحت و بلکه سداد خارج می‌شوند که در این صورت بر کذب آنها قطع می‌کنیم (شریف، جوابات المسائل الطرابلسیات الثالثة (رسائل شریف مرتضی)، ۱۴۰۵: ۱/ ۴۱۰). وی در جایی دیگر، لغت تخریج را چنین به کار می‌برد: «هذا التخریج الذی خرجه الخصوم» یعنی این استنباطی است که مخالفان کرده‌اند (سید مرتضی، الانتصار، ۱۴۱۵: ۳۸۷). جعفر بن محمد بن قولویه در مقدمه کتاب «کامل الزیارات» می‌نویسد. «و لا أخرجت فیہ حدیثاً روی عن الشذاذ من الرجال یؤثر ذلک عنهم عن المذكورین غیر المعروفین بالروایة المشهورین بالحدیث و العلم» (ابن قولویه، کامل الزیارات، النص، ۱۳۵۶: ۴). شیخ حر عاملی نیز در کتاب خود از لفظ «أخرجه» استفاده نموده است. وی پس از ذکر روایت پیامبر «تقتلک الفئة الباغیة» در مورد عمار می‌نویسد: «أخرجه مسلم» (حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ۱۴۲۵: ۱/ ۳۸۷). همچنین پس از نقل روایتی از پیامبر که می‌فرماید: «فاطمة بضعة منی، یرببنی ما رابها، و یؤذنبی ما أذاها». می‌نویسد: «أخرجه الترمذی و صححه» (همان، ۳/ ۴۰۸).

۷۸

میرداماد بین معنای تخریج و اخراج تفاوت قائل شده است. وی تخریج حدیث را نقل موضع حاجت از یک حدیث و اخراج حدیث را نقل تمام حدیث می‌داند و نیز معتقد است که تخریج حدیث به معنای نقل موارد متفق علیه حدیث است که دارای سند صحیح‌تر و متن محکم‌تر است، اما اخراج حدیث به معنای نقل حدیث از مرجع حدیث به هر شکل است (الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة، ۱۰۰).

به نظر می‌رسد با توجه به تعاریف پیش گفته، بتوان تخریح را این گونه تعریف نمود: «تلاش برای یافتن حدیث از مصادر اصلی و ازدیاد مصادر مناسب برای حدیث» و با توجه به هدف تخریح که تعیین رتبه اعتبار روایات است، باید گفت تخریح راهی است برای غلبه بر آسیب‌های حدیث و همچنین راهی برای شناسایی حدیث درست از نادرست و سنجش اعتبار حدیث است. پس در تعریفی جامع می‌توان گفت: «دانش تخریح قواعد و طرقی است که به وسیله آن، دستیابی به متن اصلی حدیث، شناخت طرق نقل حدیث، منابع حدیث، اسناد حدیث، متون و مضامین مشابه ممکن می‌شود».

این مطلب هم از گفته میرداماد در تعریف تخریح استنتاج می‌گردد و هم از تعاریف عالمان اهل سنت؛ زیرا وقتی طرق تخریح حدیث را بیان نموده‌اند، تنها به تخریح اسناد اکتفا نکرده‌اند، بلکه به تخریح متن، موضوع و محتوا نیز پرداخته‌اند. برای مثال، تخریح حدیث به کمک کلمات ابتدای متن حدیث، استخراج حدیث به کمک کلمات بارز متن (کلیدواژه)، استخراج حدیث به وسیله موضوع حدیث و استخراج حدیث به کمک وصف خاص متن حدیث را از جمله راه‌های تخریح حدیث برشمرده‌اند. علاوه بر آنکه به هنگام ذکر نمونه‌های تخریح نیز، به تخریح متن، موضوع و محتوا پرداخته‌اند؛ برای مثال، حافظ جمال‌الدین ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحمن المزّی در کتاب «تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف» - که تخریح احادیث کتب سته و برخی ملحقات آن است - علاوه بر تخریح منبع و سند، به بیان متن حدیث به شیوه اطراف^[۱] پرداخته که خود نوعی تخریح متنی به شمار می‌رود.^[۲]

به هر حال، اگر به توسعه تعریف تخریح در متن و محتوای احادیث هم قائل نشویم و آن را تنها به یافتن حدیث در مصادر متعدد محدود نماییم، از پذیرش تأثیر آن در اعتبار سنجی سند، متن و محتوای روایات چاره‌ای نیست؛ لذا در بخش دوم این پژوهش سعی شده با بیان نمونه‌هایی از تأثیر تخریح بر اعتبار سند، منبع، متن و محتوای روایات از دیدگاه عالمان شیعه، نقش ایشان در گسترش فایده‌های تخریح نشان داده شود.

عملکرد عالمان شیعه در تخریح حدیث

عالمان شیعه گرچه در اصول، قواعد و مبانی دانش تخریح، کتابی مستقل تألیف ننموده‌اند، در عمل به شیوه‌های متعدد به تخریح احادیث پرداخته‌اند. تنها راه سنجش اعتبار روایات نزد قدمای شیعه سند نبوده، بلکه از همه قرائن بهره برده‌اند؛ به همین دلیل، با هدف گسترش فایده‌های تخریح در اعتبارسنجی روایات، فایده و آثار تخریح را به سند محدود ننموده‌اند، بلکه سعی در نهادینه کردن و نشان دادن آثار تخریح در اعتبار منبع، متن، موضوع و محتوای حدیث نموده‌اند. در ادامه، با بیان نمونه‌هایی از تخریح عالمان شیعه به تبیین این مطلب می‌پردازیم.

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی

برقی از راویان حدیث و از فقهای بزرگ شیعه در قرن سوم قمری است. او در روستای «برق‌رود» از توابع شهر قم به دنیا آمد و در سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق رحلت کرد. مشهورترین اثر او کتاب «المحاسن» است. وی روایات متعددی را تخریح نموده است و پس از نقل حدیث اصل، احادیث متابع و شاهد^[۳] آن را هم آورده است؛ برای نمونه، پس از ذکر روایتی با سند «عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَمَاعَةً فَدَعَا بِطَعَامٍ...»، سند دیگری نیز برای آن ارائه می‌دهد: «وَرَوَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عِيسَى بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْقَمَاطِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ مِثْلَهُ» (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۰۰، ح ۸۳). در سند اصل، ابی سعید از ابی حمزه نقل نموده و در سند متابع، ابی خالد از ابی حمزه نقل کرده است. برقی با آوردن کلمه «مِثْلَهُ» نشان داده که به تطبیق متن هم عنایت داشته است؛ یعنی با تخریح حدیث، متون متعدد آن نیز در دسترس قرار می‌گیرد.

دقت‌های برقی در متون وقتی مشخص می‌شود که به گزارشات ایشان در اختلاف نسخه‌ها نظر شود؛ برای نمونه، هنگامی که روایتی را با متن «قَالَ كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا» می‌آورد، به دنبال آن سند و متن دیگری ارائه می‌دهد و در پایان می‌گوید: «مِثْلُهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ إِنَّهُ بِالْمَرْءِ» (همان، ۴۱۴، ح ۱۶۵).

ذیل روایت دیگری با سند «عَنْهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام...» آورده است: «وَرَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ الْأَصَمِّ عَنْ حَرِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ مِثْلَهُ». در سند اصل، حسن بن راشد از محمد بن مسلم؛ اما در سند متابع، حریز از محمد بن مسلم نقل نموده است. برقی سند روایتی را چنین آورده است. «بَعْضُ مَنْ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم...» (همان، ۵۴۲، ح ۸۳۸)؛ به دنبال آن، دو سند دیگر ارائه می‌دهد: «عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْأَصَمِّ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ». یکی از فایده‌های این تخریح، مشخص شدن راوی حدیث از امام است که در روایت اصل با لفظ «مَنْ رَوَى» آمده است (برای ملاحظه نمونه‌های بیشتری از تخریح‌های برقی، ر.ک: برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۳۴، ح ۲۶۷؛ ۱/ ۲۰۱؛ ۲/ ۴۴۴، ح ۳۲۱؛ ۲/ ۶۴۱، ح ۱۵۵).

۲. محمد بن حسن بن فروخ صفار

صفار از علمای شیعه امامیه و صحابی امام حسن عسکری عليه السلام در سال ۲۹۰ ق وفات یافت. مهم‌ترین اثر باقی مانده از وی «بصائر الدرجات» است. یکی از ویژگی‌های کتاب این است که مؤلف آن، همه اسناد روایات خود را به طور کامل ذکر کرده است. او به گونه‌های مختلف به

تخریج حدیث پرداخته است. روایت «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: رَوَى غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: لَا تَتَكَلَّمُوا فِي الْإِمَامِ...» (صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۵: ۱/۴۳۵ ح ۱) را در صفحه بعد با سندی متفاوت این گونه آورده است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ رَوَاهُ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالَ: لَا تَتَكَلَّمُوا فِي الْإِمَامِ...» (همان، ۴۳۶، ح ۴)، راوی مشترک در این دو سند، علی بن حدید است که در سند اول از جمیل بن دراج نقل کرده و در سند دوم از منصور بن یونس نقل می‌کند یا برای مثال وقتی حدیثی را با سند «حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْإِمَامَ...» (همان، ۴۳۶، ح ۲) نقل می‌نماید با تخریج، سند دومی برای آن یافته و چنین گزارش می‌کند: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ مِثْلَهُ». در سند اول، عمران بن موسی از ایوب بن نوح و در سند دوم، علی بن خالد از ایوب نقل کرده است. مقایسه این دو نمونه تخریج نشان می‌دهد در مورد اول، راوی طبقه پایین‌تر و در نمونه دوم، راوی طبقه بالاتر متعدد شده است، یعنی در مثال اول، یک نفر روایتی را از دو نفر نقل نموده، ولی در مثال دوم، دو نفر، روایت یک نفر را نقل کرده‌اند.

۳. محمد بن یعقوب کلینی

کلینی از برجسته‌ترین علمای شیعه است که در نیمه دوم قرن سوم و آغاز قرن چهارم هجری می‌زیسته است. معروف‌ترین اثر او کتاب «الکافی» است. کلینی در کتاب خود از روش‌های تخریجی متعددی بهره برده است.

حیلولة در اسناد، آوردن لفظ «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا»، جمع‌آوری روایات هر موضوع ذیل یک باب و اطلاق عنوان واحد بر آنها از جمله روش‌های تخریجی ایشان است. گاهی روایتی را با سند نقل کرده، سپس در همان باب یا بابی دیگر با سندی متفاوت تکرار نموده است. علامه مجلسی درباره تکرارهای کلینی می‌نویسد: «و قد مر بعینه سناً و متناً... و كأنه أعاده لاختلاف النسخ فی ذلک و هو بعید، و لعله کان علی السهو، و ما هنا كأنه أظهر فی الموضعین» (مجلسی، مرآة العقول، ۱۴۰۴: ۱۰/۱۱۳). ظاهراً علامه مجلسی نظریه سهو را می‌پسندد. این مطلب گرچه از یک منظر ممکن است صحیح باشد، در برخی موارد، پذیرش سهو آسان نیست؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت کلینی که تأکید فراوانی بر تلخیص کتاب خود داشته، چنین سهوی را مرتکب شود که یک روایت را دوبار در یک صفحه تکرار نماید. بنابراین، باید گفت وی از تکرار، هدف دیگری داشته است. به نظر نگارنده، کلینی با تخریج حدیث توانسته طرق متعدد آن را به دست آورد. در

یک سند آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا مَاتَ ...» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۳/۲۲۷، ح ۱) همین روایت در صفحه بعد به طریقی دیگر بیان شده است. اگر تکرار از سهو بود، با همان سند تکرار می‌گردید، در حالی که در بسیاری موارد، اسناد روایات تکراری متفاوت است. سند روایت دوم چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ ...» (همان، ۲۲۸، ح ۳). در واقع، کلینی با این تکرار نشان داده که أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ در نقل این حدیث از عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى منفرد نیست بلکه مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ هم آن را از عثمان نقل نموده است.

استفاده از عبارت «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» روشی دیگر در تخریح‌های کلینی است. وی پس از نقل روایتی با سند «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ...» (همان، ۴۳۷، ح ۴) به کمک تخریح توانسته چند سند دیگر برای آن ارائه دهد ضمن اینکه لفظ «مِثْلُهُ» به یکسانی متن اشاره دارد.

آوردن واو حیلولة یکی دیگر از راههایی است که کلینی برای نشان دادن تخریح از آن بهره برده است؛ به عنوان نمونه، «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) ...» (همان، ۵۲، ح ۷) یعنی احمد بن محمد در نقل از نوفلی منفرد نیست، بلکه ابراهیم بن هاشم هم با او مشارکت دارد.

۴. محمد بن ابراهیم نعمانی

نعمانی از محدثان بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری است. یکی از آثار حدیثی معروف این محدث کتاب «الغیبه» است. این کتاب در سال ۳۴۲ق در اوایل غیبت کبری، در شهر حلب به نگارش درآمده است. نمونه‌های فراوانی از تخریح حدیث در این کتاب یافت می‌شود که برخی نمونه‌های آن آورده می‌شود. نعمانی پس از ذکر روایتی با سند «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بِإِسْنَادٍ لَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءِ الْمَكِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) إِنَّ شِيعَتَكَ بِالْعِرَاقِ ...» (ابن ابی زینب، الغیبه (نعمانی)، ۱۳۹۷: ۱۶۷، ح ۷) به تخریح آن پرداخته و سند دیگری را از کلینی چنین ارائه می‌دهد: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ غَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالِ الْكِنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءِ الْمَكِّيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ». ایشان با عبارت «ذَكَرَ مِثْلَهُ» نشان داده به تخریح و تطبیق متن هم عنایت داشته است. نعمانی پس از نقل روایتی با سند خود به ارائه طریق دیگری از کلینی پرداخته، آنگاه می‌گوید: «ذَكَرَ نَحْوَهُ أَوْ مِثْلَهُ» این عبارت که شک وی نسبت به یکسانی کامل دو

متن یا شباهت نسبی آن را بیان می‌کند، دقت و امانت‌داری وی نسبت به احادیث را می‌رساند. ایشان پس از نقل حدیث دیگری با طریق خود، آن را از کلینی هم آورده، آنگاه به مقایسه دقیق متن پرداخته و اختلاف نسخه خود با کلینی را چنین گزارش نموده است: «... وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثِهِ وَ لَيَغِيْبَنَّ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ...»، در حالی که در نسخه خودش آمده است: «... وَ اللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ سَبْتًا مِنْ دَهْرِكُمْ...» (همان، ۱۵۲، ح ۱۰) وی گاهی برای نشان دادن یکسانی کامل نسخه‌ها از عبارت «وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ بِلَفْظِهِ» استفاده نموده است (نمونه‌های دیگر تخریج‌های وی را می‌توانید در الغیبه، ۱۱۴، ۳۲۲، ۱۶۹، ۱۸۸، ح ۴۲، ۱۶۶، ح ۶ و... ملاحظه کرد).

۵. جعفر بن محمد بن قولویه قمی

ابن قولویه قمی از برجسته‌ترین راویان شیعه در قرن چهارم هجری (۳۶۷ق) و دارای تألیفاتی است. «کامل الزیارات» مشهورترین تألیف وی می‌باشد. به نظر می‌رسد در میان قدما، ابن قولویه، بیشترین تخریج احادیث را انجام داده است به گونه‌ای که در کمتر صفحه‌ای از «کامل الزیارات» است که گونه‌ای از تخریج وجود نداشته باشد. وی پس از نقل روایتی با سند «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ عَنْ أَبَانَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ أَتَى قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...» سند دیگری این چنین ارائه می‌دهد: «وَ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنِ سُهَيْلٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ مُعَاذٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ» (ابن قولویه، کامل الزیارات، ۱۳۵۶: ۱۲۷، ح ۱).

ابن قولویه پس از نقل روایتی با سند «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ أَبِي شِهَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَا أَبَتَاهُ...» سند دیگری را نیز آورده ضمن اینکه با آوردن عبارت «مِثْلَهُ» به یکسانی متن اشاره نموده است. «حَدَّثَنِي أَبِي - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ بِإِسْنَادِهِ مِثْلَهُ» (همان، ۱۴، ح ۱۸) در سند اصلی، احمد بن محمد بن عیسی از حسین بن سعید نقل کرده و در سند متابع، حسین بن حسن بن ابان از او نقل کرده است. در سند دوم یک واسطه کمتر شده است (نمونه‌های دیگری از تخریج را می‌توانید در کامل الزیارات، ۲۲ ح ۱؛ ۲۴ ح ۱؛ ۲۹ ح ۱؛ ۲۹ ح ۹؛ ۴۵ ح ۳؛ ۵۵ ح ۱؛ ۵۹ ح ۲؛ ۶۱ ح ۹؛ ۷۸ ح ۶؛ ۶۳ ح ۶؛ ۷۱ ح ۲؛ ۷۲ ح ۳؛ ۷۳ ح ۷؛ ۷۴ ح ۱۳؛ ۷۷ ح ۱؛ ۷۹ ح ۱؛ ۸۰ ح ۸؛ ۸۴ ح ۹؛ ۸۵ ح ۱۰؛ ۱۳ ح ۸۸؛ ۹۳ ح ۱۴؛ ۱۳ ح ۹۵؛ ۷۸ ح ۹۸؛ ۹۸ ح ۲؛ ۱۰۰ ح ۴ و... به غیر از این موارد که تا صفحه ۱۰۰ از «کامل الزیارات» است، ۵۰ مورد دیگر شبیه این موارد تا آخر کتاب وجود دارد).

شیخ صدوق در موارد متعددی از لفظ «أَخْرَجْتُ»، «أَخْرَجَهُ» و عباراتی شبیه آن نیز استفاده نموده است؛ برای نمونه، پس از نقل روایتی به صورت مرسل می‌گوید: «وَقَدْ أَخْرَجْتُ هَذِهِ الْأَخْبَارَ مُسْنَدَةً وَمَا رَوَيْتُ فِي مَعْنَاهَا فِي كِتَابِ فَضْلِ الْمَسَاجِدِ وَحُرْمَتِهَا» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۱۴۱۳: ۱/ ۲۳۳) یا پس از بیان مطلبی برای تأیید آن می‌فرماید: «وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ مَا أَخْرَجَهُ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فِي جَامِعِهِ» (صدوق، التوحيد، بی‌تا: ۲۲۶).

۷. محمد بن حسین شریف الرضی

سید رضی مؤلف «نهج البلاغه» در سال ۳۵۹ق در بغداد متولد و در سال ۴۰۶ق در همانجا در گذشت (نجاشی، رجال نجاشی، بی‌تا: ۲/ ۳۲۶). وی گرچه در «نهج البلاغه» اسناد روایات را به دلیل عدم نیاز و همچنین تلخیص ذکر نکرده، با تخریج‌های متعدد، در جهت اطمینان بخشی به مخاطب تلاش نموده است. تاکنون کمتر به گونه‌های مختلف تخریجی «نهج البلاغه» توجه شده است. گرچه برخی محققان، فقط کتاب‌های تخریج اهل سنت مانند «تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف»^[۴] و «نصب الراية لأحاديث الهداية»^[۵] را جزو کتب تخریج می‌شمارند و به وجود تخریج در کتابی مانند «نهج البلاغه» اعتقاد ندارند، تحقیقات نشان می‌دهد گونه‌های مختلف تخریج در این کتاب وجود دارد. برای اثبات این ادعا، برخی از نمونه‌های آن آورده می‌شود.

مؤلف «نهج البلاغه» پس از بیان سخنی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و یافتن مشابهات آن می‌نویسد: «وَقَدْ قَالَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي مِثْلِ ذَلِكَ: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخَذَ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ». نمونه دیگر، پس از نقل این سخن «لَوْ أَحْبَبَنِي جَبَلٌ لَتَهَافَّتْ» از امام می‌فرماید: «هذا مثل قوله: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا» (صبحی صالح، نهج البلاغه، حکمت ۱۱۱). نمونه دیگری از را می‌توانید در حکمت ۴۶۹ ملاحظه کنید).

سید رضی در برخی موارد، پس از بیان سخنی از امام نقل به معنای رخ داده در آن را نیز گزارش می‌کند؛ برای نمونه، پس از آوردن عبارت «رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْعُلَامِ». می‌نویسد: «وَرُوي مِنْ مَشْهَدِ الْعُلَامِ» (همان، حکمت، ۸۶). همچنین پس از نقل عبارت «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ» (همان، حکمت، ۴۰). می‌گوید: «وَقَدْ روي عَنْهُ هَذَا الْمَعْنَى بِلَفْظٍ آخَرَ: قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ» (همان، حکمت، ۴۱). نمونه دیگر آن را در حکمت ۴۱۶ ببینید). سید پس از نقل کلام «يَغْلِبُ الْمَقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ حَتَّى تَكُونَ الْأَفَةُ فِي التَّدْبِيرِ» (همان، حکمت، ۴۵۹) یا عبارت «وَقَدْ مَضَى هَذَا الْمَعْنَى فِيمَا تَقَدَّمَ بِرَوَايَةٍ تَخَالَفَ هَذِهِ الْأَلْفَاظِ» نقل به معنا را گزارش می‌نماید (همان، حکمت ۱۶ آمده است: «تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ»).

سید رضی با جست‌وجوی حدیث در مصادر متعدد توانسته به متون مختلف یک روایت دست یابد؛ برای نمونه، پس از گزارش سخن امام درباره رحلت سهل بن حنیف انصاری که فرموده: «لَوْ أَحْبَبَنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ» (همان، حکمت، ۱۱۱)، کلام دیگری از آن حضرت را چنین می‌آورد: «و هذا مثل قوله ﷺ: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا» (همان، حکمت ۱۱۲).

مؤلف «نهج البلاغه» با تخریج یک روایت در مصادر متعدد توانسته، صدور آن از دو یا چند معصوم را گزارش نماید. پس از بیان عبارت «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ» (همان، حکمت، ۵۷؛ برای مشاهده نمونه‌های دیگر ر.ک: خطبه ۴۶، حکمت ۵۷) از امیرمؤمنان ﷺ، می‌نویسد: «و قد روی هذا الكلام عن النبي ﷺ».

یکی دیگر از فایده‌هایی که سید رضی با تخریج حدیث توانسته به آن دست یابد، وجوه و احتمالات متعدد یک متن است. ایشان پس از خارج نمودن حدیث از مصادر متعدد به تطبیق و بررسی متون با یکدیگر پرداخته و اختلاف نسخه‌ها را گزارش نموده است؛ برای نمونه، هنگام نقل عبارت «أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ وَ لَا بَقِيَ مِنْكُمْ آبرٌ» می‌گوید: «لفظ «آبر» بر سه وجه نقل شده است. «آبر» (اصلاح و بارورکننده نخل)، «آثر» (نقل‌کننده حدیث) و «آبیز» (شورشگر و هلاک شونده)، بدیهی است این گزارش، حکایت از نسخه‌های متعدد روایت نزد سید رضی دارد که با تخریج متن در مصادر متعدد حاصل گردیده است.

سید رضی به کمک تخریج برای اثبات انتساب یک کلام به امیرالمؤمنین ﷺ تلاش نموده است. وی پس از نقل خطبه ۳۲ می‌نویسد: «و هذه الخطبة ربما نسبها من لا علم له إلى معاوية و هي من كلام أمير المؤمنين ﷺ الذي لا يشك فيه... و قد دل على ذلك الدليل الخريت و نقده الناقد البصير عمرو بن بحر الجاحظ فإنه ذكر هذه الخطبة في كتاب «البيان و التبيين» و ذكر من نسبها إلى معاوية ثم...» (صبحی صالح، نهج البلاغه، ۱۴۱۴: خطبه، ۳۳)؛ سید می‌فرماید: «برخی جاهلان این کلام را به معاویه نسبت داده‌اند، اما شکی نیست که این سخن از امیر مؤمنان ﷺ است؛ زیرا جاحظ (۲۵۵ق) در کتاب «بیان و تبيين» کسی که این سخن را به معاویه نسبت داده، آورده و سخن او را مردود دانسته است». شریف رضی به کمک تخریج منبع توانست مصدری متقدم و معتبر را برای این کلام بیابد. وی پس از نقل عبارت «الْعَيْنُ وَ كَأُ السَّه» با تخریج منبع، مصدر این روایت را چنین ذکر می‌کند: «و ذكر ذلك المبرد في [الكتاب] «كتاب المقتضب» في باب اللفظ بالحروف» (حکمت، ۴۶۶). ایشان برخی موارد، زیادی و نقصان نسخه‌ها را نیز گزارش نموده است: «و قد تقدم مختار هذه الخطبة إلا أنني وجدتها في هذه الرواية على خلاف ما سبق من زيادة و نقصان...» (خطبه، ۱۰۴. نمونه دیگر آن، خطبه ۲۱۷، نامه ۲۳ و حکمت ۲۶۰ است).

۸. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی

شیخ طوسی در سال ۳۸۵ق در طوس متولد و در ۴۶۰ق در نجف رحلت نمود. مهم‌ترین آثار حدیثی ایشان «تهذیب الأحکام» و «الاستبصار فیما اختلف من الأخبار» است. وی توانسته با تخریح مصادر متعدد حدیثی در «تهذیب الاحکام» آنها را با سندی کامل‌تر در «الاستبصار» بیاورد (ر.ک: طوسی، الإستبصار، ۱/ ۸۳، ح ۲). یکی دیگر از فواید تخریح، دستیابی به حدیث شاهد و متابع است که شیخ طوسی از آن بهره برده است؛ برای نمونه در سندی آورده است: «أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَرَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، وَ عَثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ الْأَحْوَلِ، قَالَا: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ، عَنْ صَبَّاحِ الْمُزَنِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، عَنْ أَبِي صَادِقٍ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ نَاجِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: «دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، ...». در سند دوم آمده است: «أَخْبَرَنَا أَبُو عَمْرٍو عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْدِيٍّ سَنَةَ عَشْرٍ وَ أَرْبَعٍ مِائَةٍ فِي مَنْزِلِهِ بِبَغْدَادَ فِي دَرْبِ الزَّعْفَرَانِيِّ، رَحْبَةَ ابْنِ مَهْدِيٍّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُقْدَةَ الْحَافِظِ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ حُسَيْنٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ: مِثْلَهُ، وَ لَمْ يَذْكُرْ صَبَّاحَ» (طوسی، الأمالی، ۲۵۶).

در سند اول «عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ، عَنْ صَبَّاحِ الْمُزَنِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ» و در سند دوم «عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ» نقل نموده است؛ یعنی صَبَّاحِ الْمُزَنِيِّ حذف شده است. در سند اول بعد از الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ آمده است: عَنْ أَبِي صَادِقٍ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ نَاجِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ... ولی در سند دوم، شیخ بعد از نام الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ، فرموده است: مثله. حال اگر منظور از این مثله این باشد که حارث بن حصیره هم از ابی صادق از ربیعه از علی بن ابی طالب نقل کرده، حدیث دوم می‌شود متابع برای حدیث اول چون صحابی یک نفر می‌شود، اما اگر مقصود این بوده که حارث مستقیماً از امام نقل کرده، حدیث دوم شاهد برای حدیث اول می‌شود.

۸۷

۹. سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاوس

سید بن طاوس در سال ۵۸۹ق در حله به دنیا آمد و در سال ۶۴۴ق وفات یافت. در آثار حدیثی او می‌توان به نمونه‌های فراوانی از تخریح حدیث دست یافت. سید بن طاوس هنگام نقل دعای علوی مصری به تخریح منبع آن پرداخته و چنین گزارش می‌نماید: «يقول علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد الطاوس مصنف هذا الكتاب وجدت في مجلد عتيق ذكر كتابته أن اسمه الحسين بن علي بن هند و أنه كتب في شوال سنة ست و تسعين و ثلاثمائة...» (ابن

طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، ۱۴۱۱: ۲۷۹). وی پس از نقل روایت می‌نویسد: «قلت أنا ثم نذكر الدعاء و فيه زيادة و نقصان عما نذكره من الرواية الأخرى». عبارت «زيادة و نقصان» نشانه تخریج متنی و «بروایة أخرى»، نشانگر تخریج سند است. وی هنگام ذکر دعای عشرات می‌گوید: «برای این دعا شش روایت مختلف یافتیم» (همان، ۱۴۵). آنگاه برخی از طرق و متون را نقل می‌کند. بدیهی است که یافتن طرق و متون مختلف یک روایت، جز با ابزار تخریج ممکن نیست. یکی از پژوهش‌های علمی سید که با تخریج به آن رسیده، این است که گاهی منبع ناقل حدیث را نیز گزارش می‌نماید؛ برای نمونه، هنگام نقل روایتی از شیخ طوسی می‌گوید: «ذکره فی کتاب النهایة» (ر.ک: ابن طاووس، الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ۱۴۰۹: ۹۶)؛ وی از این هم فراتر رفته و گاهی تاریخ کتابت نسخه‌ای که از آن نقل نموده، هم بیان می‌کند؛ مانند اینکه هنگام گزارش روایتی از علی ابن ابراهیم می‌گوید: «... فی کتابه کتاب المبعث من نسخة تاریخها سنة أربع مائة من الهجرة النبوية» (ر.ک: ابن طاووس، الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ۱۴۰۹: ۹۶؛ نیز، ر.ک: ابن طاووس، فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین رب الأرباب، ۱۴۰۹: ۱۲۹؛ ابن طاووس، فرحة الغری فی تعیین قبر أمير المؤمنين علی بن أبی طالب عليه السلام فی النجف، بی‌تا: ۵۸، ۶۶ و ۷۶). سید گاهی خط ناسخ روایت را نیز شناسایی و ذکر نموده است به عنوان نمونه هنگام نقل دعای جامع می‌نویسد: «آن را با خط جدّم شیخ طوسی رحمته الله یافته‌ام» (سید ابن طاووس، إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ۴۰ / ۱).

۱۰. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی

علامه مجلسی در سال ۱۰۳۷ ق در اصفهان دیده به جهان گشود و پس از عمری تلاش علمی وافر در سال ۱۱۱۰ ق رحلت کرد. از جمله مشهورترین آثار حدیثی او «بحار الانوار» و «مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول» است. با جست‌وجو در این دو کتاب، روشن می‌شود که وی به تخریج حدیث اهمیت فراوان داده و از روش‌های مختلفی بهره برده است. گاهی روایتی را از کتابی نقل نموده، آنگاه با تخریج توانسته منبع دیگری را برای آن بیابد و گزارش نماید (ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۵ / ۲۹۲، ح ۱۲؛ ۱۴۵ / ۶، ح ۱۶). علامه مجلسی در برخی موارد، علاوه بر ذکر منبع خود، با تخریج مصدر حدیث توانسته به منبع اصلی آن کتاب نیز دسترسی یابد و گزارش نماید؛ برای نمونه، در نقل روایتی می‌گوید: «کتاب الأجازات، للسید بن طاووس رضى الله عنه، مما أخرج من كتاب الحسن بن محبوب بإسناده قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام...» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲ / ۱۶۱، ح ۱۶ و ۱۳۵ / ۲، ح ۳۳). وی همچنین برای شناسایی

نگارنده حدیث نیز تلاش نموده است که با عباراتی مانند «وَجَدْتُ بِحَطِّ» آن را گزارش نموده است (ر.ک: همان، ۲/ ۲۱۱، ح ۱۰۸؛ ۱۰/ ۳۳۶، ح ۳؛ ۴۵/ ۱۹۹، ح ۴۰؛ ۵۱/ ۶۴، ح ۶۵ و ۵۷/ ۲۲۲، ح ۵۵). در تخریب منبع، گاهی فقط نام کتاب را بیان می‌کند، اما در برخی موارد علاوه بر نام کتاب، مولف آن هم می‌آورد (ر.ک: همان، ۲/ ۲۶۰، ح ۱۲؛ ۷/ ۲۳۸، ح ۳). وی در تخریب حدیث به منابع شیعی اکتفا نکرده و در موارد متعددی به تخریب حدیث در منابع اهل سنت هم پرداخته است؛ مثلاً پس از نقل منابع شیعی روایتی از شعیب بن حکم که می‌گوید: «سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى يَقُولُ لَقِينِي كَعْبُ بْنُ عَجْرَةَ فَقَالَ لَا أَهْدِي إِلَيْكَ هَدِيَّةً قُلْتُ بَلَى قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَخَّرَ إِلَيْنَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ قَالَ قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» نسبت به منابع عامی آن را چنین می‌آورد: «أقول روى ابن بطريق هذا الخبر من صحيح مسلم و تفسير الثعلبي عن عبدالرحمن بن أبي ليلى مثله بأسانيد» (همان، ۲۷/ ۲۵۹، ح ۱۰). مجلسی با تخریب متن توانسته نقل به معناهای یک متن را نیز شناسایی و گزارش نماید. پس از نقل روایت «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» با ارائه سند دیگری از حذیفه، به دلیل اختلاف اندک، متن وی را نیز چنین گزارش می‌نماید: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا» (همان، ۴۰/ ۲۰۶، ح ۱۴).

علامه مجلسی پس از نقل روایتی می‌گوید: «الحديث الثالث: مرسل كالحسن» وی برای حل مشکل ارسال روایت، به تخریب سند آن همت گماشته و نتایج خوبی به دست آورده است. ایشان می‌نویسد: همین حدیث در «الكافی» و «تهذیب الأحكام» هم به گونه مرسل آمده است و در طریق آن علی بن سندی وجود دارد که مجهول است. علامه به تخریب خود ادامه می‌دهد تا بالاخره موفق می‌شود ارسال حدیث را حل کند. وی می‌گوید: «و روى الصدوق فى الفقيه رواية جمیل من غیر إرسال، و طریقه إليه صحیح فینتفى الطعن فیها من حیث السند». وی در مرحله دوم به بررسی متن حدیث پرداخته و به دلیل اشکالی که در متن حدیث دیده، برای رفع آن به تخریب متن می‌پردازد. ایشان دو قول در این مسئله یافته و در نهایت قول شیخ را ترجیح می‌دهد. نکته مهم اینکه مجلسی برای ترجیح قول خود به تخریب محتوایی حدیث پرداخته است. وی می‌گوید: «لرواية زرارة و لصحیحة ابن رثاب فى الفقيه» این نظر داده است (همان، نیز، ر.ک: مجلسی، مرآة العقول، ۱۴۰۴: ۱۸/ ۵۱، ح ۲؛ ۱۸/ ۶۸، ح ۴؛ ۱۴/ ۱۶، ح ۲).

۱۱. محمد بن حسن بن علی (شیخ حر عاملی)

شیخ حر عاملی، در سال ۱۰۳۳ق در روستای مشغره در منطقه جبل عامل لبنان به دنیا آمد و در سال ۱۱۰۴ق در مشهد رحلت کرد. معروف‌ترین اثر وی، کتاب «وسائل الشیعه» است. در بین متأخران شیعه، کامل‌ترین تخریج‌ها را شیخ حر عاملی انجام داده است. وی با عبارات و روش‌های مختلفی به تخریج حدیث پرداخته است. شیخ حر تلاش فراوانی در ضبط دقیق روایات داشته و به اختلاف نسخه‌های گوناگون توجه نموده است. همچنین روایات مربوط به یک مسئله را از منابع متنوع در کنار هم آورده تا مراجعه‌کننده به راحتی بتواند به تمام روایات متحد در دلالت، متن یا سند دست یابد. هنگامی که روایتی از منابع گوناگون و با سندهای متعدد نقل شده باشد، به جمع بین سندها پرداخته است. همچنین اگر متن روایت در منابع گوناگون با هم فرق داشته باشد، کامل‌ترین آنها را آورده و سپس با ظرافت به نکات اضافی یا اختلافی آنها اشاره نموده است. شیخ حر عاملی در پایان کتاب، سند خود به تمام منابعی که از آنها روایت نقل کرده، آورده تا روایات کتاب از حالت ارسال خارج گردد. همه این نکات هر کدام به نوعی تخریج حدیث محسوب می‌شود.

با کلید واژه‌هایی هم چون «رواه الصدوق و الشیخ، رواه مثله، رواه نحوه» می‌توان به برخی از این تخریج‌ها دست یافت؛ برای نمونه، پس از نقل روایتی مسند از امام باقر علیه السلام به تخریج آن پرداخته و هشت سند را برای آورده است.

همچنین تمام متن‌های مشابه را با اختلافات آن بیان نموده است: (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱/ ۱۴، ح ۳) «و رَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانَ (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۸۹، ح ۴۳۵) وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رَبِاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَحْوَهُ (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۰۷: ۲/ ۲۴۲، ح ۹۵۸) وَ رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كِتَابِ الزُّهْدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانَ مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ الْجِهَادُ (سوفی اهوازی، الزهد، ۱۴۰۳: ۱۳، ح ۲۶). وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام نَحْوَهُ (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۴/ ۶۲، ح ۳) وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۴۰۷: ۴/ ۱۵۱، ح ۴۱۹) وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ (حر عاملی، الفقیه، ۱۴۰۹: ۲/ ۷۵، ح ۱۷۷۵) وَ رَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ مِثْلَهُ (همان، وسائل الشیعه، ۱/ ۱۵، ح ۳). مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَبِيعِ بْنِ

مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أَحَبُّ أَمَّا إِنِّي إِيَّاكَ أَمَرُ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أُثِيبُ (همان، ۳۹، ح ۶۲). وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْمَحَاسِنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۹۲، ح ۶) وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْمَجَالِسِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ».

شیخ حر عاملی جهت یافتن سند شیعی برای روایات به تخریج آنها اهتمام نموده است؛ مثلاً پس از نقل حدیثی با سند «عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْعَبْدِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيِّ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ [عَنْ] قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱/ ۲۲، ح ۲۴) برای دستیابی به سند شیعی آن تلاش نموده و سپس می گوید: «وَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنِ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله...» وی به این هم اکتفا ننموده و دو سند دیگر از «الخصال» و «علل الشرایع» هم می آورد (همان، ۲۶، ح ۳۲).

مؤلف «وسائل الشیعه» پس از نقل کامل سند و متن روایتی از «الکافی» به تخریج دیگر منابع آن پرداخته و «عیون اخبار الرضا عليه السلام»، «التوحید» صدوق و «تفسیر علی بن ابراهیم» را به عنوان منابع بعدی معرفی می نماید (همان، ۲۵/ ۳۰۰، همچنین، ر.ک: ۱۰/ ۴۶؛ ۴/ ۱۴۱؛ ۱/ ۶۴).

شیخ حر عاملی در تخریج متن احادیث دقتی وافر داشته است؛ به همین دلیل، در برخی موارد، لفظ «مثله» و در مواردی لفظ «نحوه» را می آورد و در مواردی هم با آوردن عبارت «بمعنی الحدیث» یا «بمثل ذلك» به اختلاف الفاظ اشاره کرده است (برای مشاهده نمونه های دیگر از تخریج های شیخ حر عاملی؛ ر.ک: حر عاملی، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ۱۴۲۵: ۵/ ۱۲۵؛ وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱/ ۳۹، ح ۶۲؛ ۱/ ۴۳، ح ۷۲).

۱۲. میرزا حسین نوری

محدث نوری در سال ۱۲۵۴ق در شهرستان نور چشم به جهان گشود و در سال ۱۳۲۰ق رحلت کرد. «مستدرک الوسائل» مشهورترین و بزرگترین تألیف وی است. ایشان در کتاب خود سعی داشته به طرق، متن ها و محتواهای مختلف یک روایت دست یابد؛ به همین منظور به شیوه های مختلفی به تخریج احادیث پرداخته است. وی پس از نقل روایت «وَ عَنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ

ابن عَبَّاسٍ قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْأَنْعَامِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ كَانَ مِنَ الْأَمِينِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يَرَ النَّارَ بِعَيْنِهِ أَبَدًا». از تفسیر عیاشی (عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۵۴، ح ۲) به تخریج آن پرداخته و به کتابی که شیخ صدوق حدیث را در آن نقل کرده، دست یافته است.

همچنین توانسته سندی غیر از سند اصل حدیث ارائه دهد و با آوردن لفظ «مثله» به یکسانی متون در مصادر مختلف اشاره نموده است.

وی پس از نقل روایتی مرسل از کتاب «دعائم الاسلام» به تخریج آن پرداخته که توانسته منبعی دیگر را بیابد که روایت را با سند نقل کرده است (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸: ۴/ ۲۹۷، ح ۴۷۳۰). ایشان اگر مصدر اصلی کتاب واسطه برای او مشخص بوده، بیان کرده است؛ مثلاً روایتی را از کتاب «المنتهی» نقل کرده و گفته علامه این روایت را از کتاب مدینه العلم نقل نموده است، اما چون منبع اصلی موجود نبوده از منبع واسطه‌ای نقل کرده که در حکم منبع اصلی است (همان، ۳/ ۱۱۲، ح ۱۳۵۱). میرزای نوری در تخریج حدیث به کتاب‌های حدیث اکتفا نکرده و منابع دیگر همچون کتاب‌های تفسیر را نیز در تخریج داخل نموده است (همان، ۲/ ۶۹، ح ۱۴۴۰؛ نیز، ر.ک: ۱/ ۸۳، ح ۳۵؛ ۱۱۱، ح ۱۲۱؛ ۱۵۱، ح ۲۳۲؛ ۱۵۶، ح ۲۴۵؛ ۱۶۰، ح ۲۵۹؛ ۲/ ۳۶۵، ح ۲۲۰۵؛ ۳۶۶، ح ۲۲۰۶؛ ۴۳۶، ح ۳۳۹۶؛ ۴۳۸، ح ۲۴۰۴؛ ۳/ ۸۱، ح ۳۰۷۷؛ ۳۰۷۴، ح ۳۵۶۴؛ ۳/ ۳۵۹، ح ۳۷۷۹؛ ۳/ ۳۷۹، ح ۳۸۳۲).

نتیجه

شایع‌ترین تعریف تخریج، دلالت و راهنمایی به موضع حدیث است که با هدف تعیین رتبه اعتبار روایت انجام می‌گیرد؛ بنابراین، تخریج راهی برای شناسایی حدیث درست از نادرست و سنجش اعتبار آن است. پس دستیابی به متن اصلی حدیث، شناخت طرق نقل حدیث، منابع حدیث، اسناد حدیث و متون و مضامین مشابه آن، همگی از فایده‌های تخریج است که عالمان شیعه همواره به آن عنایت داشته و برای گسترش آن تلاش نموده‌اند. نتیجه اصلی پژوهش پیش‌رو در سطح کلان، پاسخگویی به شبهه عدم وجود دانش‌های حدیثی در شیعه و اخذ علوم حدیث از اهل سنت است. در سطح پایین‌تر نیز نقش برجسته عالمان و محدثان شیعه در توسعه و گسترش فایده‌های دانش تخریج را اثبات نموده و شبهه اختصاصی بودن تخریج به اهل سنت را نفی می‌کند. عالمان شیعه، گرچه در اصول، قواعد و مبانی دانش تخریج، کتابی تألیف نموده‌اند، از این دانش آگاهی داشته و به شیوه‌های متعدد به تخریج احادیث پرداخته‌اند. نتیجه دیگری که از تطبیق نمونه‌ها به دست می‌آید اینکه تخریج حدیث هم در اعتبار یابی احادیث کارآیی دارد و هم در آسیب‌شناسی که مجموع این دو به اعتبارسنجی منجر می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها

[۱] کتاب‌های اطراف آن دسته از کتاب‌هاست که جزئی از اول متن حدیث را می‌آورد و با کلمه «الحدیث»، از بیان ادامه روایت خودداری می‌کند.

[۲] برای مطالعه طرق تخریج، ر.ک: التخریج و دراسة الاسانید، محمد عمر بازمول؛ التخریج و دراسة الاسانید، حاتم بن عارف الشریف؛ ارشاد الادیب إلى طرق تخریج الحدیث، محمد ابراهیم داود الموصلی؛ طرق تخریج الحدیث، ابو محمد المهدی بن عبدالقادر بن عبدالهادی و طرق تخریج الحدیث، الشیخ سعد بن عبدالله آل حمید

[۳] در تعریف تابع گفته‌اند: «الحدیث الذی یشارك فیہ رواة رواة الحدیث الفرد لفظاً و معنی أو معنی فقط، مع الاتحاد فی الصحابی» (ر.ک: عتر، منهج النقد فی علوم الحدیث، ۴۱۸؛ طحان، تیسیر مصطلح الحدیث، ۱۴۱). باید دقت داشت که در حدیث تابع، صحابی آن با صحابی حدیث اصل، مشترک است و فرق آن با حدیث شاهد همین است که در شاهد، صحابی با صحابی حدیث اصل مختلف است؛ لذا آن را حدیثی جداگانه تلقی و شمارش کرده‌اند: «الحدیث الذی یشارك فیہ رواة رواة الحدیث الفرد لفظاً و معنی او معنی فقط، مع الاختلاف فی الصحابی» (ر.ک: عتر، منهج النقد فی علوم الحدیث، ۱۹۹۲: ۴۱۸؛ طحان، تیسیر مصطلح الحدیث، ۱۴۰۴: ۱۴۱)

[۴] این کتاب، تألیف جمال‌الدین ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحمن المزنی است.

[۵] این کتاب، تألیف جمال‌الدین ابومحمد عبدالله بن یوسف زیلعی است.

[۶] «خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجَلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ».

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، العیبة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الأمالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق لاجوردی، مهدی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ق.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: داوری، ۱۳۸۵ش.
۹. ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد، فرحة الغری فی تعیین قبر أميرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی النجف، قم: منشورات الرضى، بی تا.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی، الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی، فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین ربّ الأرباب، تصحیح حامد خفاف، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۲. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، تصحیح ابوطالب کرمانی، و محمد حسن محرر، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۳. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق عبد الحسین، امینی، نجف اشرف: دار المرتضویة، ۱۳۵۶ش.
۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق جمال الدین میر دامادی، بیروت: دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

١٦. آل حميد، سعيد بن عبدالله، طرق تخريج الحديث، رياض: دار علوم السنة للنشر، ١٤٢٠ق.
١٧. الباعثسين، يعقوب بن عبد الوهاب، التخريج عند الفقهاء و الاصوليين، رياض: مكتبة الرشد، ١٤١٤ق.
١٨. برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقيق محدث، جلال الدين، قم: دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، ١٣٧١ق.
١٩. جمعة، عماد على، أصول التخريج و دراسة الأسانيد الميسرة، رياض: ١٤٢٥ق.
٢٠. حاتم بن عارف الشريف، التخريج و دراسة الأسانيد، ملتقى أهل الحديث، بي.تا.
٢١. حاكم نيشابوري، محمد بن عبد الله، معرفة علوم الحديث، تحقيق نورالدين عتر، حلب، المكتبة العلمية، بي.تا.
٢٢. حر عاملي، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنبوء و المعجزات، نشر: اعلمى، ١٤٢٥ق.
٢٣. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٠٩ق.
٢٤. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بيروت: دارالقلم، ١٤١٢ق.
٢٥. سخاوى، شمس الدين محمد بن عبدالرحمن، فتح المغيبي شرح ألفية الحديث، بيروت: دارالكتابه العلمية، ١٤٠٣ق.
٢٦. سيد مرتضى، على بن حسين موسوى، الإنتصار، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٥ق.
٢٧. سيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، تحقيق عبد الوهاب عبد اللطيف، رياض، مكتبة الرياض الحديثة، بي.تا.
٢٨. الشخود، على بن نايف، المفصل فى اصول التخريج و دراسة الاسانيد، بي.جا، بي.تا.
٢٩. شريف مرتضى، جوابات المسائل الطرابلسيات الثالثه، قم: دارالقرآن الكريم، ١٤٠٥ق.
٣٠. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد، تحقيق محسن بن عباسعلي كوچه باغى، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٣١. طحان، محمود، أصول التخريج و دراسة الأسانيد، بيروت: دار القرآن الكريم، چاپ دوم، ١٩٧٩م.
٣٢. طحان، محمود، تيسير مصطلح الحديث، كويت: دارالتراث، چاپ ششم، ١٤٠٤ق.
٣٣. طوسى، محمد بن الحسن (شيخ طوسى)، الأمالى، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
٣٤. طوسى، محمد بن الحسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، تحقيق حسن موسوي خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٩٠ق.

٣٥. طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تحقيق خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٣٦. عتر، نورالدين، منهج النقد في علوم الحديث، بيروت: دارالفكر، چاپ سوم، ١٩٩٢م.
٣٧. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تحقيق سيد هاشم رسولي محلاتي، تهران: العلمية، ١٣٨٠ق.
٣٨. فراهيدي، خليل بن احمد، كتاب العين، قم: هجرت، چاپ دوم، ١٤٠٩ق.
٣٩. قطان، مناع بن خليل، مباحث في علوم الحديث، رياض: بي تا.
٤٠. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٤١. كوفي اهوازي، حسين بن سعيد، الزهد، تحقيق غلامرضا عرفانيان يزدي، قم: المطبعة العلمية، چاپ دوم، ١٤٠٢ق.
٤٢. مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
٤٣. مجلسي، محمد باقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٤٤. مفيد، محمد بن محمد (شيخ مفيد)، الأمالي، قم: كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
٤٥. موصلی، محمد إبراهيم داوود، إرشاد الأديب الى تخريج الحديث، بيروت: مؤسسة الزيان، ١٤١٦ق.
٤٦. ميرداماد، محمداقبر، الرواشح السماوية في شرح الاحاديث الامامية، قم: ١٤٠٥.
٤٧. نجاشي، احمد بن علي، الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ ششم، ١٣٦٥ش.
٤٨. نهج البلاغه، تحقيق: صبحي صالح، قم: هجرت، ١٤١٤ق.
٤٩. نوري، حسين بن محمد تقي، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ١٤٠٨ق.